



قواعد فقهیه (دروس تمهیدیه فی القواعد الفقهیه)

گرایش فقه و اصول

(قاعدة لا ضرر)

استاد: حجت الاسلام والمسلمین آlostانی

آموزشیار: آقای محمد تقی خواجوی

مقدمه

در درس قبل اشکال تخصیص اکثر نسبت به حدیث لا ضرر مطرح گردید، در این درس اشکال تخصیص اکثر به بیان دوم و سومی تقریر می‌گردد. و سپس جوابهایی برای این اشکال از جانب علما ذکر شده و مصنف به نقد و بررسی آنها می‌پردازد.

شیخ انصاری تخصیص اکثر، بوسیله عناوین متعدد را قبیح می‌داند و لکن اگر تخصیص با عنوان واحد صورت گیرد آنرا قبیح نمی‌داند.

میرزای نائینی بین قضایای حقیقیه و خارجییه تفصیل می‌دهند و در قضیه حقیقیه تخصیص اکثر را قبیح نمی‌دانند. بعضی از علما تفصیل دادند، بین احکامی که از ابتدا ضرری جعل شده اند که حدیث لا ضرر شامل آنها نمی‌شود لکن احکامی که به صورت ضرری جعل نشده‌اند، ولی بعضی از موارد آن ضرری است حدیث شامل آنها می‌گردد، مثل وضو که بعضی از مصادیق آن ضرری و بعضی دیگر غیر ضرری می‌باشد.

مصنف هیچکدام از جوابها را نمی‌پذیرند و ایشان در درس بعد جوابی را برای این اشکال مطرح می‌کنند.

متن

[٨- كيف يدفع محذور كثرة التخصيص... هناك إشكال أشار له الشيخ الأعظم في الرسائل حاصلة: ان قاعدة لا ضرر قد طرأت عليها تخصيصات كثيرة...]

و يمكن أن نطرحه بصيغته ثانية أو بروح أخرى هي: ان كثرة تخصيص الحديث يعنى أن في الإسلام أحكاما كثيرة هي ضرورية و لا ترتفع بحديث نفي الضرر، و من ثم تكون ثابتة بالرغم من كونها ضرورية، و هذا معناه: أن الإسلام ضررى في كثير من أحكامه و أنه يوقع أتباعه في الضرر. و هذا تشويه واضح لسمعة الإسلام النزيه عن هذا و أمثاله. و إشكال كثرة التخصيص الذى طرحه الشيخ الأعظم يمكن أن يجعل منه أعداء الإسلام- من باب: من فمك أدينك- وسيلة لظعن على الإسلام، فإن من قبل بلزوم تخصيص الأكثر بشكل و آخر فقد قبل بتشويه سمعة الإسلام من حيث لا يدري.

هذه صياغة ثانية للإشكال.

و يمكن أن نتقدم بصياغة ثالثة للإشكال، و هي أن الحديث مسوق مساق الامتنان على الأمة الإسلامية، و سوق القضية مساق الامتنان يجعلها عرفا تأبى عن التخصيص حتى و لو فرض عدم كثرته أو فرض عدم استهجان كثرة التخصيص، خصوصا إذا التفتنا إلى أن الخارج من القاعدة هو من القضايا الأساسية في الإسلام، كالحدود و الديات و أمثالها.

إن خروج أمثال هذه الأحكام الأساسية في الإسلام عن القاعدة المسوقة مساق الامتنان مستهجن و مرفوض عرفا.

و هل ترى من المناسب أن يقول الشارع: لم أجعل عليكم حكما ضروريا امتنانا منى عليكم إلّا فى باب الحدود و الديات و القصاص فقد أثبت عليكم حكما ضروريا و لم أمتن عليكم؟!

هذه صيغ ثلاث للإشكال، و المذكور منها فى كلمات الأعلام هو الصيغة الاولى فقط.

و قد ذكروا للجواب عن ذلك عدة وجوه نذكر من بينها:

١- ما أفاده الشيخ الأعظم من أن خروج الأكثر حصل بعنوان واحد جامع لها و لم يخرج كل واحد منها بعنوانه الخاص، كل ما فى الأمر ان ذلك العنوان الجامع مجهول لنا. و متى ما كان الخروج بعنوان

واحد فهو ليس بمستهجن حتى و لو كان الخارج به الأكثر، كما إذا قيل:

«أكرم الناس» و دلّ دليل آخر على خروج الفاسق الذي هو شامل لأكثر الأفراد، فإنه لا استهجان فيه.

و ردّ الآخوند ذلك بأنه لا فرق في الاستهجان بين أن يكون ذلك بعنوان واحد أو بعناوين متعدّدة.

و الميرزا - و تبعه على ذلك السيّد الخوئي - فصلّ بين القضية الحقيقيّة و الخارجيّة، ففي الخارجيّة يمتنع تخصيص الأكثر و لو بعنوان واحد، كما لو قيل: أكرم من في العسكر، ثمّ أخرج بنى تميم الذين يساوى عددهم عدد العسكر باستثناء ثلاثة أو أربعة، و أمّا في القضية الحقيقيّة فلا يمتنع ذلك.

ثمّ أفاد أنّ الحديث الشريف حيث إنّه من قبيل القضايا الخارجيّة باعتبار أنّه ناظر إلى الأحكام التي بلّغها الله سبحانه إلى الناس بلسان نبيّه صلى الله عليه و آله و سلّم فالحقّ مع الآخوند.

و هذا الجواب كما ترى يسلم بأن أكثر الأحكام ضرورية فيبقى الإشكال بصيغته الثانية.

٢- ما ذكر في جملة من الكلمات بالنسبة إلى الديات و الحدود و القصاص و الحجّ و الجهاد، من أنّها مجعولة ضرورية و مبنية على الضرر، و الحديث ناظر إلى العمومات التي قد تكون ضرورية و قد لا تكون و يقيدّها بصورة عدم الضرر، و معه فكل حكم جعل ضروريا بطبعه من أوّل الأمر لا يكون مشمولاً لحديث لا ضرر.

و هذا كما ترى يسلم بالضرر في الأحكام المذكورة فيبقى الإشكال بصيغته الثانية.

٣- إنه في باب الخمس لا يصدق الضرر، لأنّ الشارع لم يعتبر الشخص مالكا لمقدار الخمس حتى يكون وجوب إخراجه ضررا عليه، بل اعتبره شريكا مع السادة، و لكن يصدق قلّة النفع و هي ليست بضرر «١». أجل الزكاة هي فرع الملك و يصدق الضرر بالنسبة إليها، و لكن لا يشملها الحديث من باب أنّها بطبعها مبنية على الضرر.

٤- ما ذكر في غير واحد من الكلمات، من أنّ موارد الضمان و القصاص هي من موارد تعارض الضررين، فإنّ عدم الضمان ضرر على المضمون له و الضمان ضرر على الضامن. و هكذا يرد في موارد القصاص، فإنه ضرر على الجاني و عدمه ضرر على المجنى عليه، و الحديث لا يشمل موارد تعارض الضررين.

إلى غير ذلك من الأجوبة، و هي كما ترى لا يخلو أكثرها من تكلف، مضافا إلى أنّها لا تحلّ الإشكال بجميع صيغته.

[و الذي نراه في الجواب أن يقال: إنّه لو فرضنا اسرة كبيرة تعيش في بيت واحد، و كان ربّ الاسرة يشرف عليها ...]

بیان دوم از اشکال تخصیص اکثر

مرحوم شیخ انصاری فرمودند: قاعده لاضرر در بسیاری از موارد تخصیص می‌خورد و خیلی از موارد در دین هست که ضرر بر آن مترتب می‌گردد لکن قاعده لاضرر نسبت به آن موارد جاری نمی‌شود، لازمه کلام شیخ انصاری این است که دین اسلام، یک دین ضرری بوده و خیلی از احکام آن ضرری می‌باشد و در بسیاری از موارد، دین اسلام مسلمین را در ضرر واقع می‌گرداند و لازمه آن ضرری بودن بسیاری از احکام اسلام است و این مطلب نوعی تحریف در معرفی دین اسلام است، در حالیکه دین مبین اسلام از این گونه تحریف‌ها مصون می‌باشد. در میان افراد بشر افرادی هستند که کلامی از علمای دین می‌گیرند به این قصد که از آن بر علیه دین اسلام استفاده کنند و در اشکال تخصیص اکثر که مرحوم شیخ انصاری آنرا مطرح کردند، ممکن است کسی اشکال کند و بگوید: دین اسلام که در جهت هدایت بشر آمده است و باید انسان را به کمال در دنیا و آخرت برساند، و حال آنکه چنین نیست و دارای احکام ضرری بسیاری می‌باشد و باعث ایجاد نقص در مسلمین و جامعه اسلامی می‌باشد. خلاصه آنکه لازمه پذیرفتن تخصیص اکثر آن است که دین اسلام، دینی ضرری می‌باشد و دینی است که نمی‌تواند انسان را به سعادت دنیا و آخرت برساند.

بیان سوم

حدیث لاضرر در مقام امتنان بر امت اسلامی می‌باشد، یعنی خداوند می‌توانست احکام ضرری را برای مسلمین جعل کند لکن بر امت اسلامی منت نهاد و در حق آنها حکم ضرری را جعل نکرد و فرمود: لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام، و حکمی که در مقام امتنان باشد قابل تخصیص نیست، زیرا مقام منت‌گذاری اقتضا دارد که حتی در یک مورد هم، حکم ضرری برای مسلمین جعل نشده باشد. اگر تخصیص اکثر قبیح نباشد و یا در ما نحن فیه، تخصیص اکثر لازم نیاید، لکن چون حدیث در مقام امتنان می‌باشد، نمی‌توان آنرا حتی در یک مورد تخصیص زد، و حال آنکه قطعاً موارد اساسی دین اسلام از تحت این قاعده خارج است مثل حدود و دیات که قطعاً ضرری می‌باشند.

علت قبیح بودن تخصیص در حالت امتنان

مناسبت بین حکم و موضوع، اقتضا دارد که تخصیص با مقام امتنان سازگاری نداشته باشد زیرا عُرف نمی‌پسندد که شارع بگوید: به خاطر منت نهادن بر شما، حکم ضرری را برای شما جعل نکردم مگر در باب حدود و دیات و قصاص و در این ابواب حکم ضرری را برای شما قرار دادم و در این ابواب منت بر شما نگذاشتم. مصنف نسبت به قاعده لاضرر اشکالی از مرحوم شیخ مطرح کردند به این بیان که، مفاد قاعده لاضرر این است که شارع هیچ حکم ضرری را جعل نکرده است در حالیکه در شریعت و دین اسلام احکام ضرری زیادی وجود دارد و لازمه وجود این احکام آن است که نسبت به مفاد حدیث لاضرر تخصیص اکثر لازم آید.

۱. عرف آنرا قبیح می داند.
۲. لازمه اش ضرری بودن دین اسلام است.
۳. با مقام امتنان سازگاری ندارد.
- زویای اشکال تخصیص اکثر

تطبيق

و يمكن أن نطرحه بصيغة ثانية أو بروح أخرى هي: أن كثرة تخصيص الحديث يعني أن في الإسلام أحكاماً كثيرة هي ضرورية ولا ترتفع بحديث نفي الضرر، و من ثم تكون ثابتة بالرغم من كونها ضرورية،

و ممكن است اشکال را به شکل دوم یا به گونه ای دیگر مطرح کنیم: کثرت تخصیص زدن حدیث می فهماند که احکام زیادی در اسلام ضرری می باشد و بوسیله حدیث نفی ضرر، برداشته نمی شوند و از این جهت با وجود ضرری بودن ثابت می باشند.

و هذا معناه: أن الإسلام ضررى فى كثير من أحكامه و أنه يوقع أتباعه فى الضرر. و هذا تشويه واضح لسمعة الإسلام النزيه عن هذا و أمثاله.

و معنى أن این می باشد: اسلام در بسیاری از احکام، ضرری است و اسلام پیروانش را در ضرر واقع می گرداند. و این تحریفی واضح برای معرفی کردن اسلامی است که از این و مانند این، منزّه است. و إشکال کثرة التخصیص الذى طرحه الشيخ الأعظم يمكن أن يجعل منه أعداء الإسلام - من باب: من فمك أدینك - وسيلة للطعن على الإسلام، فإن من قبل بلزوم تخصيص الأكثر بشكل و آخر فقد قبل بتشويه سمعة الإسلام من حيث لا يدري. هذه صياغة ثانية للإشکال.

و اشکال زیاد بودن تخصیصی که شیخ اعظم آنرا مطرح کردند ممکن است فراهم آورند از آن دشمنان اسلام - از باب: از بیانات خودت، تو را تضعیف می کنند - ابزاری بر طعنه زدن به اسلام، پس هر کس لازم بودن تخصیص اکثر را به شکل دیرگ بپذیرد، تحریف اسلام را به گونه ای که خود نمی داند، پذیرفته است. این شکل دومی برای اشکال است.

و يمكن أن نتقدم بصياغة ثالثة للإشکال، و هي أن الحديث مسوق مساق الامتتان على الأمة الإسلامية، و سوق القضية مساق الامتتان يجعلها¹ عرفاً تأبى عن التخصیص حتى و لو فرض عدم كثرته أو فرض عدم استهجان كثرة التخصیص، خصوصاً إذا التفتنا إلى أن الخارج من القاعدة هو من القضايا الأساسية فى الإسلام، كالحدود و الديات و أمثالها.

¹ . مرجع ضمير: قضیه.

و ممکن است به شکل سومی برای اشکال سبقت بگیریم، و آن اینکه حدیث در مقام منت‌گذاری بر امت اسلامی بیان شده است و بیان شدن قاعده بر گونه منت نهادن آنرا عرفاً ممتنع از تخصیص قرار می‌دهد حتی اگر فرض شود کثرت تخصیص پیش نمی‌آید یا فرض شود که کثرت تخصیص قبیح نیست، مخصوصاً زمانی که توجه کنیم به اینکه مواردی که از قاعده خارج هستند از مسائل اساسی در اسلام هستند، مثل حدود و دیات و مانند این‌ها مردود است.

إنَّ خروج أمثال هذه الأحكام الأساسية في الإسلام عن القاعدة المسوقة مساق الامتنان مستهجن^۱ و مرفوض عرفاً.

خارج شدن مانند این احکام اساسی در اسلام از قاعده‌ای که ریخته شده در جهت منت‌گذاری، از نظر عرف قبیح و هل تری من المناسب أن يقول الشارع: لم أجعل عليكم حكما ضروريا امتناناً^۲ مني عليكم إلا في باب الحدود و الديات و القصاص فقد أثبتَّ عليكم حكما ضروريا و لم أمتن عليكم؟! و

آیا مناسب می‌بینی که شارع بگوید: به خاطر منت نهادن بر شما، حکم ضروری را جعل نکردم مگر در باب حدود و دیات و قصاص حکم ضروری را برای شما قرار دادم و بر شما منت نگذاشتم؟! و

هذه صيغ ثلاث للإشكال، و المذكور منها في كلمات الأعلام هو الصيغة الأولى فقط.

و این شکل‌های سه‌گانه برای اشکال است و آنچه از آنها (شکل‌های سه‌گانه اشکال) در کلمات بزرگان ذکر شده، فقط شکل اول است و به تحقیق ذکر کردند.

Sc01:10:08

جواب از اشکال تخصیص اکثر

مصنف در ادامه جواب‌هایی از اشکال تخصیص اکثر بیان می‌کنند.

۱- جواب شیخ انصاری

افراد مصادیق و انواعی که از تحت یک عام خارج می‌شوند به دو گونه است:

الف) گاهی به تخصیصات کثیره است و کثرت تخصیص و اخراج در کار است مثلاً مولی فرمود: اکرم العلماء، سپس فرمود: لا تکرّم النحاة، لا تکرّم الصرّیین، لا تکرّم الفلاسفة و ... و تنها در تحت عام مجتهدین باقی مانده‌اند.

ب) و گاهی یک یا چند تخصیص اندک است ولی عناوین، بزرگ و جامع بوده و به اصطلاح کثرت مُخرَج و مخصّص است نه اخراج.

^۱ . خیر إن.
^۲ . مفعول له.

مثلاً مولی فرموده: اکرم الناس، سپس فرموده: لا تکرم الفساق من الناس، که بر حسب ظاهر یک تخصیص بیش نیست ولی از لحاظ معنا، مصادیق فراوانی دارد و صدها برابر عدول مصداق دارد.

تخصیص اکثر از نوع اول قبیح و مستهجن و موجب سستی تمسک به عموم می‌گردد ولی تخصیص اکثر از نوع دوم لطمه‌ای به عمومیت نزده و آنرا موهون نمی‌سازد چه مانعی دارد که ما نحن فیه از این قبیل باشد؟

اشکال آخوند خراسانی به جواب شیخ انصاری

در قبیح بودن تخصیص اکثر در نظر عُرف، تفاوتی نیست بین اینکه اکثر با یک عنوان خارج شود و یا بوسیله عناوین متعدد خارج شود، مثلاً در جایی که مولا می‌گوید: اکرم الناس، سپس فرموده: لا تکرم الفساق منهم، اگرچه تخصیص با یک عنوان انجام شده و لکن چون افراد فاسق زیاد می‌باشد و از تحت «اکرم الناس» افراد زیادی خارج می‌شوند، این تخصیص در نظر عُرف قبیح می‌باشد.

تفصیل میرزای نائینی

مرحوم میرزای نائینی و به تبع ایشان محقق خوئی، در مسأله قائل به تفصیل شدند، و به این بیان که قضیه عامی که در کلام ذکر می‌شود بر دو قسم می‌باشد یا قضیه حقیقی است و یا قضیه خارجی،

الف) اگر قضیه خارجی باشد و حکم برای افراد خارجی لحاظ شده باشد، در این صورت تخصیص اکثر از نظر عرف قبیح می‌باشد، خواه تخصیص به عنوان واحد انجام شود و خواه به عناوین متعدد صورت گیرد.

مثال

اگر گفته شود: «هرکس که در لشکر هست، اکرام کن، غیر از بنی تمیم» و این در حالی است که تعداد بنی تمیم مساوی با عدد لشکر می‌باشد به استثنای سه نفر، وقتی چنین تخصیصی را به عُرف ارجاع داده شود، حکم به قبیح آن می‌کند.

ب) اگر عموم به نحو قضیه حقیقیه باشد، یعنی حکم برای موضوع، بدون ناظر بودن به افراد ثابت باشد، در این صورت اگر با یک عنوان، افراد زیادی از تحت عام خارج شود، قبیح نخواهد بود، زیرا در ثبوت حکم افراد خارجی لحاظ نشده است تا اینکه گفته شود افراد خارج شده از تحت عام، بیشتر از باقی است.

و حدیث لاضرر از قضایایی خارجی می‌باشد، زیرا این حدیث ناظر است به احکامی که خداوند برای مردم بوسیله پیامبر بیان کرده است و با این حدیث خداوند می‌فرماید: در احکامی که توسط پیامبر برای مردم ابلاغ کردم، حکم ضرری قرار ندادم.

لذا حق با مردم آخوند می‌باشد در اینکه در حدیث لاضرر، تخصیص اکثر قبیح است و فرقی بین تخصیص به عنوان واحد و یا به عنوان متعدد وجود ندارد.

اشکال به شیخ انصاری

اشکال تخصیص اکثر از سه زاویه مطرح شد، زاویه اول، عرف آنرا قبیح می‌بیند. زاویه دوم، لازمه اش ضرری بودن دین اسلام است و زاویه سوم، با مقام امتنان سازگاری دارد. جوابی که مرحوم شیخ بیان کردند، اشکال تخصیص اکثر را از زاویه اول را جواب دادند و لکن اشکال از زاویه دوم (یعنی پذیرش ضرری بودن احکام اسلامی) به قوت خود باقی است. و گویا مرحوم شیخ پذیرفته که احکام اسلامی ضرری است.

FG

۱. قضیه خارجیّه: حکم برای افراد خارجیّه لحاظ شده باشد. طبق نظر مرحوم نائینی در این فرض تخصیص اکثر قبیح است.

۲. قضیه حقیقیّه: برای موضوع، بدون ناظر بودن به افراد ثابت باشد، طبق نظر مرحوم نائینی در این فرض تخصیص اکثر قبیح نمی‌باشد.

تقسیم قضایا از حیث مصداق

تطبیق

و قد ذکروا للجواب عن ذلك عدّة وجوه نذكر من بينها:

و برای جواب از آن تعدادی وجه ذکر کردند که بعضی از آنها را ذکر می‌کنیم.

۱. ما أفاده الشيخ الأعظم من أنّ خروج الأكثر حصل بعنوان واحد جامع لها^۱ و لم يخرج كل واحد منها بعنوانه الخاصّ، كل ما في الأمر أنّ ذلك العنوان الجامع مجهول لنا.

۱- آنچه شیخ اعظم بیان کردند به اینکه خارج شدن اکثر بوسیله یک عنوان می‌باشد که جمع‌کننده اکثر است و هرکدام از آنها بوسیله عنوان جداگانه خارج نشدند و نهایت چیزی که وجود دارد اینکه آن عنوان جمع‌کننده، برای ما مجهول است

^۱ . مرجع ضمیر: اکثر.

و متى ما كان الخروج بعنوان واحد فهو ليس بمستتهجن حتى و لو كان الخارج به الأكثر، كما إذا قيل: «أكرم الناس» و دلّ دليل آخر على خروج الفاسق الذي هو شامل لأكثر الأفراد، فإنه لا استتهجان فيه.

. و هروقت خارج شدن بوسیله یک عنوان باشد، پس آن قبیح نیست حتی اگر آنچه بوسیله آن خارج شده، زیاد باشد. همان طور که اگر گفته شود: « مردم را اکرام کن» و دلیل دیگری بر خارج شدن فاسقی که شامل اکثر افراد است، دلالت ند، پس هیچ قبیحی در آن نیست.

و ردّ الآخوند ذلك بأنه لا فرق فی الاستتهجان بین أن یکون ذلك^۱ بعنوان واحد أو بعناوین متعدّدة.

و آن را (بیان شیخ را) مرحوم آخوند اشکال کرد به اینکه فرقی نیست در قبیح بودن بین اینکه آن (خارج شدن اکثر) به یک عنوان باشد، یا به عنوان های متعدد باشد.

و المیرزا - و تبعه علی ذلك السید الخوئی - فصل بین القضية الحقيقية و الخارجية، ففي الخارجية یمتنع تخصیص الأكثر و لو بعنوان واحد، كما لو قيل: أكرم من^۲ فی العسکر، ثمّ أخرج بنی تمیم الذین یساوی عددهم عدد العسکر باستثناء ثلاثة أو أربعة، و أمّا فی القضية الحقيقية فلا یمتنع ذلك.

و میرزای نائینی - و سید خوئی او را پیروی کرد - بین قضیه حقیقه و خارجیّه، تفصیل داده است، پس در قضیه خارجیّه، تخصیص اکثر اگر چه به یک عنوان باشد، ممنوع است همان طور که اگر گفته شود، هرکس در لشکر هست، اکرام کن، سپس بنی تمیم که تعدادشان مساوی عدد لشکر است به استثناء سه یا چهار فرزند، خارج کند و اما در قضیه حقیقه آن ممنوع نیست.

ثمّ أفاد أنّ الحديث الشريف حيث إنّ من قبيل القضايا الخارجية باعتبار أنّه^۳ ناظر إلى الأحكام التي بلغها الله سبحانه إلى الناس بلسان نبيّه صلى الله عليه و آله و سلّم فالحقّ مع الآخوند.

سپس فرموده، حدیث شریف از آن جهت که مثل قضیه های خارجیّه است به خاطر اینکه ناظر است به احکامی که خدا بوسیله پیامبر بر مردم رساند، پس حق با مرحوم آخوند است.

و هذا الجواب كما ترى یسلّم بأنّ أكثر الأحكام ضرریة فیبقى الإشکال بصیغته الثانیة.

و این جواب همان طور که می بینی صاحبش پذیرفته است که بیشتر احکام ضرری است، پس اشکال به بیان دوم، باقی است.

۱. مثلاً الیه: تخصیص اکثر.

۲. من موصوله.

۳. مرجع ضمیر: حدیث.

جواب دوم از اشکال تخصیص اکثر

بعضی از علما فرمودند: احکام از حیث ضرری بودن، بر دو قسم می‌باشند.
 الف) احکامی که از ابتدا ضرری جعل شدند و تمام افراد آنها ضرری است مثل دیات، حدود، قصاص، حج و جهاد و ...
 ب) احکامی که ضرری جعل نشدند، لکن بعضی از افراد آن ضرری و بعضی از افراد آن ضرری نیست، مثلاً وضو، که بعضی از افراد آن در خارج غیر ضرری است و بعضی از افراد آن در خارج ضرری است.
 حدیث لاضرر فقط قسم دوم را تخصیص می‌زند و قسم اول تخصصاً خارج می‌باشد و حدیث لاضرر ناظر به احکامی مثل دیات، حدود، قصاص و ... نیست، لذا تخصیص اکثر بوجود نمی‌آید.

اشکال

همان اشکالی که به جواب شیخ انصاری وارد بود به این جواب نیز است، زیرا صاحب این جواب پذیرفته که در دین اسلام احکام ضرری وجود دارد، پس اشکال از زاویه دوم باقی است.

جواب سوم

خمس از مصادیق ضرر خارج می‌باشد و ضرر زمانی صدق می‌کند که شارع بگوید: مقداری از مال خود را به عنوان خمس باید به سادات پردازید و حال آنکه در خمس چنین نیست و شارع شخص را از ابتدا مالک مقدار خمس نمی‌داند، بلکه شارع شخص و سادات را از همان به صورت شریک اعتبار می‌کند و در این صورت وقتی شخصی خمس را می‌پردازد مال خودش را به سادات نمی‌دهد، بلکه مال سادات را به خودشان می‌دهد در این صورت ضرر صدق نمی‌کند بلکه از موارد کم بودن فائده است یعنی اگر شارع، سادات را شریک نمی‌کرد شخص مقدار بیشتری از مال را مالک بود.

در زکات که پرداخت آن فرع مالکیت است، ضرر صدق می‌کند، زیرا شخص مالک همه مال بوده و باید بخشی از آن را به عنوان زکات به فقرا دهد، لکن با این وجود حدیث لا ضرر شامل آن نمی‌شود، زیرا زکات از احکامی است که از ابتدا به صورت ضرری جعل شده و تمام افراد آن ضرری است، لذا از تحت حدیث لا ضرر تخصصاً خارج می‌باشد.

جواب چهارم

حدیث لاضرر شامل موارد تعارض ضررین نمی‌شود، مثلاً در باب ضمان اگر حکم به عدم ضمان شود، ضرر به مضمون له و اگر حکم به ضمان شود، بر ضرر ضامن وارد می‌شود. و یا مثلاً در باب قصاص، اگر حکم به قصاص

شود بر ضرر جانی و اگر حکم به قصاص نشود ضرر به مجنی علیه است، لذا حدیث لاضرر شامل موارد تعارض بین ضرر نمی‌شود و تخصصاً از تحت قاعده لاضرر خارج بوده در نتیجه تخصیص اکثر لازم نمی‌آید.

اشکال

جواب سوم و چهارم، اشکال را از تمام زوایا برطرف نمی‌کند. علاوه بر جواب سوم و چهارم، جواب‌های دیگری نیز ذکر شده که همه آنها مبتلا به اشکال می‌باشد. اولاً: اکثر آن جواب‌ها خالی از تکلف نیست. ثانیاً: آن جواب‌ها ریشه اشکال را از بین نمی‌برند، بلکه مطابق با بعضی از این جواب‌ها اشکال به شکل دیگر وارد است (مثلاً پذیرفته شده، که احکام اسلام، ضرری است).

FG

تفاوت احکام از
حیث ضرری بودن

۱. احکامی که از ابتدا ضرری جعل شدند و تمام افراد آنها ضرری است مثل دیات،

۲. احکامی که ضرری جعل نشدند، لکن بعضی از افراد آن ضرری و بعضی از افراد آن ضرری نیست، مثلاً وضو

تطبیق

۲. ما ذکر فی جملة من الكلمات بالنسبة إلى الديات و الحدود و القصاص و الحجّ و الجهاد، من أنها مجعولة ضررية و مبنية على الضرر، و الحدیث ناظر إلى العمومات التي قد تكون ضررية و قد لا تكون و یقیدها بصورة عدم الضرر،

۲- آنچه در بعضی از کلمات نسبت به دیات و حدود و قصاص و حج و جهاد گفته شده است، آنها به صورت ضرری جعل شدند و اساس آنها ضرری است و حدیث به عموماتی ناظر است که گاهی ضرری است و گاهی ضرری نیست. و آنها را (عمومات را) به گونه عم ضرر، مقید می‌کند

و معه فكل حکم جعل ضرریا بطبعه من أول الأمر لا يكون مشمولاً لحدیث لا ضرر. و هذا كما ترى یسلّم بالضرر فی الأحكام المذكورة فیبقى الإشکال بصیغته الثانية.

و با این وجود هر حکمی به طبیعت اولیه اش ضرری جعل شده باشد، مشمول حدیث لا ضرر نمی باشد. و این همان طور که می بینی صاحب آن ضرر را در احکام ذکر شده می پذیرد، پس اشکال به شکل دوم باقی است.

۳- إنه فی باب الخمس لا یصدق الضرر، لأنّ الشارع لم یعتبر الشخص مالکا لمقدار الخمس حتی یكون وجوب إخراجہ ضررا علیه، بل اعتبره شریکا مع السادة، و لكن یصدق قلّة النفع و هی^۱ لیست بضرر.

۳- در باب خمس ضرر صدق نمی کند، زیرا شارع شخص را مالک مقدار خمس قرار نداده است تا اینکه واجب بودن دادن آن (خمس) ضرر بر او باشد، بلکه او شریک با سادات قرار داده است، و لکن کم بودن فائده صدق می کند و این ضرر نیست.

أجل^۲ الزکاة هی فرع الملك و یصدق الضرر بالنسبة إليها، و لکن لا یشملها^۳ الحدیث من باب أنّها بطبعها مبنیة علی الضرر.

بله دادن زکات متوقف بر ملکیت است و ضرر نسبت به آن صدق می کند و لکن حدیث از باب اینکه طبیعت آن (زکات) بر ضرر قرار گرفته، شامل آن نمی شود.

۴- ما ذکر فی غیر واحد من الکلمات، من أنّ موارد الضمان و القصاص هی من موارد تعارض الضررین، فإنّ عدم الضمان ضرر^۴ علی المضمون له و الضمان ضرر علی الضامن.

۴- آنچه در خیلی از کلمات ذکر شده است، و آن اینکه ضمان و قصاص از موارد تعارض بین دو ضرر است، پس عدم ضامن بودن، ضرر بر مضمون له است و ضامن بودن، ضرر بر ضامن است.

و هكذا یرد فی موارد القصاص، فإنّ ضرر علی الجانی و عدمه ضرر علی المجنی علیه، و الحدیث لا یشمل موارد تعارض الضررین.

و همچنین آن (تعارض) در موارد قصاص می آید، پس آن (قصاص شدن) ضرر بر انسان جنایتکار است و عدم آن (عدم قصاص شدن) ضرر بر شخصی که مورد جنایت قرار گرفته می باشد، و حدیث موارد تعارض دو ضرر را شامل نمی شود.

إلی غیر ذلك من الأجوبة، و هی کما تری لا یخلو أكثرها^۵ من تکلف، مضافا إلی أنّها لا تحلّ الإشکال بجمیع صیغ^۶ ه.

۱. مرجع ضمیر: قلّة نفع.

۲. یعنی: نعم.

۳. مرجع ضمیر: زکاة.

۴. خیر إن.

۵. مرجع ضمیر: اجوبه.

تا غیر آن از جواب‌ها و آنها (جواب‌ها) همان طور که می‌بینی اکثر آنها خالی از مشکل نیست، علاوه بر اینکه آنها، اشکال را به همه شکل هایش، حل نمی‌کند.

Sco^۳:۳۰:۵۲

چکیده

۱. بیان دوم از اشکال تخصیص اکثر: لازمه آن ضرری بودن بسیاری از احکام اسلامی می‌باشد.
۳. شیخ انصاری: تخصیص اکثر، بوسیله عناوین متعدد قبیح می‌باشد و با عنوان واحد قبیح نمی‌باشد.
۴. مرحوم آخوند: در قبیح تخصیص اکثر، تفاوتی بین عنوان واحد و متعدد وجود ندارد.
۵. میرزای نائینی: در قضایای حقیقه، تخصیص اکثر قبیح نمی‌باشد، لکن در قضایای خارجی قبیح می‌باشد.
۶. بعضی از علما: احکام از حیث ضرری بودن، بر دو قسم می‌باشند.
الف) احکامی که از ابتدا ضرری جعل شدند و تمام افراد آنها ضرری است مثل دیات، ب) احکامی که ضرری جعل نشدند، لکن بعضی از افراد آن ضرری و بعضی از افراد آن ضرری نیست، مثلاً وضو. و قاعده لاضرر در قسم اول جاری نمی‌باشد.
۷. مصنف: جوابهای مذکور، اشکال را از تمام زوایا دفع نمی‌کند و اشکال ضرری بودن احکام اسلام به قوت خویش باقی می‌باشد.